

کاربردشناسی زبان و سازوکارهای ادب‌ورزی در برخی از ادعیه شیعه

مهدی مقدسی نیا^۱، سیدعلی اصغر سلطانی^{۲*}

۱. استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه قم، قم، ایران
۲. دانشیار زبان انگلیسی، دانشگاه باقرالعلوم، قم، ایران

پذیرش: ۹۲/۱۰/۳

دریافت: ۹۲/۷/۱۱

چکیده

وجود اختلاف در جایگاه اجتماعی، دینی و سیاسی افراد، آن‌ها را به سمت شیوه‌ای خاص از سخن گفتن سوق می‌دهد تا به این ترتیب، متکلم در کنش زبانی خود به جایگاه و منزلت مخاطب لطمه وارد نکند. از نظر مسلمانان، عالی‌ترین مقام هستی، خداوند است و مسلمانان هنگام سخن گفتن با او می‌کوشند تا از سازوکارهای خاصی برای حفظ و رعایت جایگاه این مخاطب و الامقام استفاده کنند. در این راستا، مسئله این پژوهش آن است که دریابد انسان هنگام صحبت کردن با خدا از چه سازوکارهای ادب‌ورزی‌ای بهره می‌گیرد. از این‌رو، جستار حاضر با رویکردی توصیفی-تحلیلی و براساس نظریه ادب‌ورزی براون و لوینسون به بررسی راهبردهای ادب‌ورزی در ادعیه شیعه می‌پردازد تا به سؤال یادشده پاسخ گوید. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که افراد در هنگام طرح خواسته خود با خداوند، از سازوکار «کوچک‌داشت خود» و «بزرگ‌داشت دیگری» استفاده کرده، تلاش می‌کنند تا با ذکر صفات مخاطب خود، والا بودن جایگاهش را نشان دهند.

واژگان کلیدی: رعایت ادب، ادعیه، متون دینی شیعه، حفظ وجهه.

۱. مقدمه

یکی از جنبه‌های کاربرد زبان در زندگی روزمره، سازوکارهای رعایت ادب است که در زبان‌های مختلف متفاوت است؛ به ویژه، در تعالیم دینی ما، بر رعایت ادب هنگام دعا بسیار

تأکید شده است. در میان میراث دینی شیعه که به زبان عربی است، ادعیه از موارد قابل توجه برای بررسی شیوه‌های رعایت ادب به شمار می‌روند؛ زیرا در این ادعیه، طرف خطاب، عالی‌ترین مقام هستی است. بحث و کنکاش درباره‌ی سازوکارهای خطاب و طرح خواسته و به تبع آن، رعایت ادب و تکریم قادر مطلق از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. میراث دعایی شیعه یا از زبان ائمه‌ی شیعه و یا از زبان دیگر افراد نقل شده است. بنابراین، حوزه‌ی بررسی این مقاله همه‌ی دعاهایی است که از زبان دو گروه بالا بیان شده است.

یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان در عرصه‌ی ادب، براون و لوینسون هستند که برای اولین بار نظریه‌ی ادب را به صورتی نظام‌مند مطرح کردند (Vide. Brown and Levinson, 1987). به باور برخی، آن‌ها سعی کردند نظریه‌ای جهان‌شمول برای سازوکارهای ادب‌ورزی ارائه کنند (نک. غضنفری، ۱۳۸۷)؛ هرچند براون معتقد است نمی‌توان هنگام استفاده از این نظریه در بافت‌های مختلف، انتظار دریافت استنتاج‌های مشابه را داشت، بلکه باید با این مقوله‌ها به شکلی انعطاف‌پذیر برخورد کرد (Vide. Bravo, 2008). در هر صورت، چنین نظریاتی باید در زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف محک بخورد تا نقاط قوت و ضعف آن پیدا شده، زمینه برای دست یافتن به نظریه‌ای جامع‌تر فراهم شود. با توجه به تأکیدات زیادی که درباره‌ی ادب‌ورزی در هنگام عبادت در اسلام و تشیع شده است، یکی از اهداف این مقاله آن است که دریابد این آداب که به برخی از آن‌ها تصریح شده است و برخی نیز تاکنون کشف‌ناشده باقی‌مانده‌اند، چه نسبتی با راهبردهای ادب‌ورزی آن‌گونه که در نظریه‌های رایج مطرح شده‌اند، دارند؟

ضرورت انجام چنین تحقیقی در این است که به باور متخصصان حوزه‌ی کنش‌های گفتاری، اجرای مطالعات دقیقی که به تحلیل ارزش‌های فرهنگی و کشف عوامل تهدیدکننده‌ی وجهه^۱ در فرهنگ‌های مختلف بینجامد، یک ضرورت است (Vide. Wierzbicka, 1985).

۲. پیشینه‌ی تحقیق

یکی از اولین تحقیقاتی که درباره‌ی رعایت ادب در متون دینی نوشته شده است، متعلق به الخطیب (2012) است که تحت عنوان «رعایت ادب در قرآن کریم» به چاپ رسیده است. الخطیب در این مقاله از نظریه‌ی براون و لوینسون استفاده کرده، دو نوع رابطه را مطرح

می‌کند: رابطه خدا و انسان و رابطه انسان و انسان. او بعد از گذر از بخش نظری به موضوع خطاب در قرآن می‌پردازد و به چهار راهبرد ادب‌ورزی که از سوی براون و لوینسون مطرح شده است، می‌پردازد و در هر بخش نمونه‌هایی ذکر می‌کند. وی در تحقیق خود بیشتر موضوع دستوراتی که از سوی خداوند از طریق امر مستقیم بیان شده است را به بحث می‌گذارد. همان‌طور که خود می‌گوید پیش از او، کسی به موضوع رعایت ادب در قرآن نپرداخته است.

تفاوتی که اثر پیش رو با مقاله الخطیب دارد، آن است که در اینجا بحث بر سر شیوه سخن گفتن انسان با خدا - آن هم در کلام انسانی (دعا) است. برخلاف کار الخطیب، ما در این تحقیق می‌کوشیم تا کلام انسانی و سازوکارهایی که انسان مسلمان در گفت‌وگو با عالی‌ترین مقام هستی به کار می‌برد را بررسی کنیم.

اثر دیگری که می‌توان در این باره به آن اشاره کرد، مقاله‌ای است که با عنوان «راهبردهای رعایت ادب در زبان عبری، کتاب مقدس و زبان‌های آفریقای غربی» چاپ شده است. این مقاله که توسط وارن راتلین (2007) نوشته شده است، به ابعاد مختلف رعایت ادب در کتاب مقدس پرداخته، مقوله‌های متعددی مانند تحیت گفتن را بررسی کرده است. همچنین می‌توان به تحقیق فخر روحانی (۱۳۸۲) درباره ذکر نام‌ها و القاب پیامبر در قرآن کریم اشاره کرد.

از سوی دیگر - تا آنجا که مؤلفان مطلع‌اند - اثری در این باب به زبان فارسی یا انگلیسی نوشته نشده است و از آنجا که دعا بیانگر قابل‌توجه‌ترین نوع تلاش برای رعایت ادب و اجتناب از تهدید و جهت مخاطب عالی‌مقام الهی است، کار در این حوزه یک ضرورت به شمار می‌آید. در این تحقیق می‌کوشیم رعایت ادب را در یک گونه زبانی خاص، دعا، بررسی کنیم تا شیوه خاص ادب‌ورزی به‌کاررفته در این متون، حاصل شود. همچنین، این اثر می‌تواند کمک کند تا فهم بهتری از گونه‌های دینی ادب‌ورزی که خداوند در آن‌ها مخاطب قرار می‌گیرد، به دست آید.

۳. مسئله و وجهه و خطاب در زبان‌شناسی

زبان دارای دو بعد امر محتوایی و ارتباطی است. براون و یول این دو بعد از زبان را نقش‌های تراکنشی^۱ (انتقال صرف اطلاعات) و برهم‌کنشی^۲ (تعاملی) می‌نامند (Vide. Brown)

and Yule, 1983). به‌کارگیری زبان برای بیان محتوا را نقش تراکنشی و کاربرد زبان را در بیان روابط اجتماعی و نگرش‌های فردی، نقش برهم‌کنشی می‌نامند. به عبارت دیگر، همان‌طور که اسپنسر اوتی معتقد است ارتباط کلامی علاوه بر انتقال اطلاعات شامل «مدیریت روابط اجتماعی» نیز می‌شود (Vide. Spencer-Oatey, 1996). به‌عنوان نمونه، اگر دو نفر درباره‌ی درستی یا نادرستی یک گزاره اختلاف نظر داشته باشند، بُعد تراکنشی زبان مورد توجه قرار می‌گیرد؛ ولی آنجا که بحث درباره‌ی نوع و شکل بیان کردن مخالفت است، بُعد برهم‌کنشی زبان مورد نظر است.

در یک ارتباط کلامی اگر دغدغه‌ی اصلی گوینده انتقال اطلاعات باشد، آن تعامل مطابق اصول همکاری گرایس پیش خواهد رفت و صراحت در آن از اهمیت بیشتری برخوردار خواهد بود (Vide. Grice, 1969); اما اگر ملاحظه‌ی منزلت اجتماعی مخاطب و یا بافت موقعیت مورد نظر باشد، اصل در پیروی از قاعده‌ی ادب و حفظ وجهه خواهد بود.

واژه‌ی وجهه که به معنای جایگاه، هویت و موقعیت اجتماعی است و امروزه به رشته‌های مختلفی مانند روان‌شناسی، زبان‌شناسی اجتماعی و غیره راه یافته است، به باور برخی‌ها ریشه در زبان چینی دارد (Bargiela-Chiappini, 2003: 69-1453). تعریفی که جامعه‌شناسان زبان از واژه‌ی وجهه ارائه داده‌اند، نشان می‌دهد که وجهه، خودانگاره‌ی عام یک شخص است و به آن جنبه‌ی عاطفی و اجتماعی فرد دلالت دارد که هر شخصی از آن برخوردار است و انتظار دارد دیگران آن را به رسمیت بشناسند (یول، ۱۳۸۹: ۸۲).

وجهه به دو دسته‌ی *ایجابی* و *سلبی* تقسیم می‌شود. وجهه‌ی *ایجابی* (خودمانی) یک فرد عبارت از نیاز اوست مبنی بر این‌که دیگران وی را بپذیرند و به‌عنوان جزئی از خویشتن بدانند؛ ولی وجهه‌ی *سلبی* (رسمی) یک فرد، حکایت از نیازی دارد که فرد به استقلال و لحاظ کردن جایگاه اجتماعی‌اش دارد (همان: ۸۴). کنش‌های حافظ وجهه که جهت‌گیری آن وجهه‌ی *سلبی* (رسمی) اشخاص است، بر این امر گرایش دارد که حرمت اشخاص را نشان دهد و در اصطلاح از آن با عنوان ادب *سلبی* یاد می‌شود؛ ولی در مقابل آن، کنش‌های حافظ وجهه‌ای که سمت‌گیری آن وجهه‌ی *ایجابی* (خودمانی) فرد است، گرایش به آن دارد که همبستگی افراد را نشان دهد (همان: ۸۵). به مثال‌های زیر توجه کنید:

۱. جناب آقای پرفسور حسن محمدی، عضو هیئت علمی گروه زبان انگلیسی دانشگاه

سمنان، لطفاً در جلسه فردا حضور به هم رسانید.

۲. حسن جان! جلسه فردا یادت نره!

جمله اول که بر یک کنش حافظ وجهه با جهت‌گیری وجهه سلبی (رسمی) دلالت دارد، نشانگر فاصله اجتماعی مخاطب با متکلم است؛ ولی جمله دوم که حکایت از یک کنش حافظ وجهه با جهت‌گیری وجهه ایجابی دارد، بازتاب‌دهنده صمیمیت میان متکلم و مخاطب است. اگر فردی، یک نامه رسمی خطاب به «حسن محمدی» می‌نویسد، نمی‌تواند در هنگام خطاب قرار دادن وی از عبارت «حسن جان» استفاده کند؛ زیرا به باور براون و لوینسون اگر فردی هنگام خطاب از عبارتی استفاده کند که تعریف نامناسب از هویت مخاطب را با خود به دنبال داشته باشد، مرتکب کنشی شده است که به وجهه سلبی (رسمی) شنونده لطمه وارد می‌کند (Vide. Brown and Levinson, 1987).

براون و لوینسون در هنگام بحث درباره راهبردهای رعایت ادب، سه عامل را در انتخاب نوع راهبرد مناسب برای حفظ وجهه مهم می‌دانند که عبارت‌اند از: فاصله اجتماعی میان طرفین، رابطه قدرت میان آن‌ها و درجه اجبار کنش‌گفتاری. همان‌طور که گفته شد، آن‌ها چهار راهبرد را برای رعایت ادب در هنگام گفتار برمی‌شمرند که عبارت‌اند از الف. راهبرد گفتار صریح و مستقیم/ ادب‌ورزی مستقیم؛ ب. راهبرد ادب‌ورزی ایجابی؛ ج. راهبرد ادب‌ورزی سلبی^۶ و راهبرد ادب‌ورزی غیر مستقیم^۶.

در اولین راهبرد، فرد به صورت مستقیم خواسته خود را مطرح می‌کند و به خدشه‌دار شدن وجهه طرف مقابل نمی‌اندیشد. این حالت غالباً در یک رابطه بسیار دوستانه به‌کار می‌رود. به‌عنوان نمونه، به طرف مقابل بگوید: «چکش را بده به من؛ معطل نکن».

دومین راهبرد، ادب‌ورزی ایجابی، میان افرادی به‌کار می‌رود که کاملاً با هم آشنا هستند و تلاش می‌کنند از خدشه وارد کردن به وجهه طرف مقابل اجتناب کرده، با استفاده از راهکارهای متفاوت از اعمال تهدیدکننده وجهه^۷ دوری کنند. به عنوان نمونه، فرد به طرف مقابل می‌گوید: «لطفاً خیلی سریع، چکش را به من بده».

سومین راهبرد، ادب‌ورزی سلبی (رسمی)، میان افرادی به‌کار می‌رود که رابطه‌ای رسمی داشته، موقعیت و جایگاه اجتماعی آن‌ها با یکدیگر کاملاً متفاوت است. اگر فرد در چنین موقعیتی درصد «درخواست چکش» از مخاطب خود باشد، می‌تواند بگوید: «اگر ممکن است،



می‌خواهم از شما خواهش کنم که چکش را به من بدهید».

چهارمین راهبرد، ادب‌ورزی غیر مستقیم یا غیر تصریحی است که به‌طور کلی، هر گونه احساس اجبار را در هنگام طرح خواسته از بین می‌برد و به هیچ‌وجه اثر تهدیدی برای وجهه مخاطب نخواهد داشت. به عنوان نمونه اگر فرد بخواهد درخواست خود را برای دریافت چکش مطرح کند، می‌گوید: «برای کوبیدن این میخ باید یک چکش دم دست باشد.» چنین عبارتی به آن معنا است که گوینده از شنونده می‌خواهد که از جای خود برخیزد و به سمت جعبه آچار برود و یک چکش بیاورد.

۳. رعایت ادب در ادعیه

رعایت ادب ادعیه را می‌توان به دو دسته گفتاری و غیر گفتاری تقسیم کرد. در قلمرو سازوکارهای غیر گفتاری می‌توان به اعمالی اشاره کرد که انجام آن به نوعی در حکم رعایت ادب به شمار می‌رود. سازوکارهای گفتاری نیز به راهبردهای زبانی‌ای اشاره دارد که در ادعیه برای حفظ وجهه مخاطب به‌کار می‌رود.

۳-۱. رعایت ادب در حوزه غیر گفتاری

به گفته هادسن، ما از طریق اعضای که تولید کلام می‌کنند، حرف می‌زنیم؛ ولی ابزارهای ارتباطی ما محدود به این اعضا نیست؛ بلکه از تمام اعضای بدن خود برای ارتباط استفاده می‌کنیم (Hudson, 1980: 134). بنابراین باید گفت شیوه‌های رعایت ادب محدود به شکل‌ها و ابزارهای زبانی نمی‌شود؛ بلکه در کنار ابزارهای زبانی و گفتاری، ابزارهای غیر گفتاری نیز دخیل هستند و این ابزارهای غیر زبانی نقش مکمل را در کنار ابزارهای گفتاری و زبانی ایفا می‌کنند (Sifianou, 1992: 74). به گفته سیفیانو برای ایجاد ارتباط عاطفی و احساسی باید در کنار عوامل و ابزارهای زبانی از ابزارهای غیر زبانی نیز کمک گرفت تا این ارتباط به معنای واقعی محقق شود. به اعتقاد وی، افراد با شکل چهره خود و حرکات بدن پیام‌هایی را انتقال می‌دهند. در ادعیه رفتارهایی می‌بینیم که نشان‌دهنده خواهش و تمنا است. از آن جمله می‌توان به بالا بردن دست یا سر و به سجده رفتن اشاره کرد^۱. هنگام انجام چنین کارهایی، فرد

استعاره‌ای جهت‌ی را در ذهن خود جای می‌دهد که در آن عنصر قدرتمندتر در بالا و عنصر ضعیف‌تر در پایین قرار می‌گیرد. فرد برای آن‌که موقعیت بالا و والای خداوند را القا کند، دست خود را بالا می‌برد تا نشان دهد که اعطاکننده خواسته‌اش در موقعیت فیزیکی بالا قرار دارد. از سوی دیگر، فرد دعاکننده سجده می‌کند تا در موقعیت پایین‌تر نسبت به مخاطب خود قرار گیرد. به اعتقاد تایلر و ایوانز مفهوم کنترل‌کردن، در ارتباط با موقعیت فیزیکی بالا و کنترل‌شدن در ارتباط با موقعیت فیزیکی پایین است (Tayler and Evans, 2003: 141).
 گریستن از دیگر رفتارهایی است که نشان‌دهنده این خواهش و تمنا است.^۱ از دیگر رفتارهایی که علاوه بر نشان دادن خواهش، بیانگر رابطه قدرت است، زمزمه کردن خواسته و زیر لب گفتن آن و پرهیز از بلند کردن صدا است که به باور فاکس این بلند کردن صدا می‌تواند نشانگر بی‌ادبی تلقی شود (Vide. Fox, 2008).

۲-۳. رعایت ادب در حوزه گفتاری

در ادعیه، متکلم برای رعایت ادب باید به‌گونه‌ای سخن گوید که فاصله او با مخاطب به‌وضوح نشان داده شود و با طرح مستقیم خواسته خود، به روند طرح خواسته و به تبع آن، به وجهه مخاطب خود خدشه وارد نکند. به دیگر سخن، گوینده در این ادعیه سعی می‌کند تا به تبیین جایگاه و ارائه تعریف از مخاطب خود پرداخته، با استفاده از این راهکار جایگاه مخاطبش را بالا ببرد. از سوی دیگر، در تکاپوی خود برای حفظ فاصله با مخاطب، سعی می‌کند تا جایگاه خود را تا پایین‌ترین حد ممکن تنزل دهد.

بیمن در تبیین چنین موقعیتی می‌گوید که گوینده از دو راهکار بزرگداشت مخاطب^۱ و کوچکداشت خود^۲ استفاده می‌کند (Vide. Beeman, 1986). در مرحله اول، در دعا و در چارچوب بزرگداشت مخاطب سعی می‌شود تا صفات الهی برشمرده شود که این کار با چند راهکار متفاوت صورت می‌پذیرد. گاهی بنده برای آن‌که صفات الهی را برشمرد، خداوند را تنها با نام «الله» نمی‌خواند، بلکه باری تعالی را با صفاتش ندا می‌دهد؛ یعنی به جای آن‌که گزاره‌هایی را درباره خداوند به صورت جملاتی مستقل بیاورد، این صفات را به صورت اسماء مشتق می‌آورد و بعد خداوند را با آن صفات، منادا قرار می‌دهد و از سازوکار ندا



استفاده می‌کند. به‌عنوان نمونه، به جای این‌که بگوید «أنت یا ربی تعلم کل شیء»، از عبارت «یا عالماً بكل شیء» استفاده می‌کند که این بیانگر اوج باور و اعتقاد به صفات الهی است. به دیگر سخن، وقتی شما یک صفت را از حالت گزاره‌ای درآوردید، احتمال صدق و کذب را در آن به صفر می‌رسانید و برای اعلام باور به وجود صفات متعالی در ذات خداوند، دیگر از حالت گزاره‌ای استفاده نمی‌کنید، بلکه باری تعالی را با همان صفت می‌خوانید. در همین راستا و در هنگام استفاده از سازوکار ندا، گاهی اوقات گوینده در هنگام منادا قرار دادن خداوند از اسم موصول عام «من» کمک می‌گیرد و سپس صفات خداوند را در قالب جملات اسمیه و فعلیه و به‌عنوان جمله صله به‌کار می‌برد. گاهی نیز کار به استفاده از سازوکار گزارش می‌رسد که در این مرحله، متکلم گزاره‌هایی را به صورت جمله درباره خدا ذکر می‌کند. این جملات می‌توانند از نوع فعلیه یا اسمیه باشند. برخی اوقات دعاکننده برای آن‌که والا بودن جایگاه مخاطب را نشان دهد و جایگاه خود را پایین بیاورد، از سازوکار مقایسه مستقیم بهره می‌گیرد؛ یعنی یک صفت عالی را به مخاطب خود و یک صفت کاملاً مقابل آن را به خود نسبت می‌دهد. به عبارت بهتر، با استفاده از ضمیر «أنت» به همراه یک صفت عالی جایگاه مخاطب را بالا می‌برد و بلافاصله بعد از آن ضمیر انا را به همراه صفتی به‌کار می‌برد که کاملاً مقابل صفت نسبت داده‌شده به مخاطب است تا به این ترتیب خود را پایین آورد.

در کتاب *اصول کافی* حدیثی به نقل از امام صادق آمده است که در آن به سازوکارهای رعایت ادب در دعا اشاره شده است: *عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، عَلَيْهِ السَّلَامُ، يَقُولُ: إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَسْأَلَ مِنْ رَبِّهِ شَيْئاً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ حَتَّى يَبْدَأَ بِالثَّنَاءِ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَالْمَدْحِ لَهُ وَالصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ ثُمَّ يَسْئَلُ اللَّهَ حَوَائِجَهُ.*

ترجمه:

حارث بن مغیره می‌گوید: حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: مبادا چون یکی از شما بخواهد از پروردگار خویش چیزی از حاجات دنیا و آخرت مسئلت کند، بدان مبادرت ورزد، مگر این‌که با ستایش او و صلوات بر پیامبر دعایش را آغاز کند، سپس حاجات خود را بخواهد (الکلینی، ۲۰۰۹: ۴۸۴).

و در حدیثی دیگر از همان منبع آمده است: *عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: إِنَّمَا هِيَ الْمِدْحَةُ، ثُمَّ الثَّنَاءُ ثُمَّ الْإِقْرَارُ بِالذَّنْبِ ثُمَّ الْمَسْئَلَةُ.*

ترجمه: «حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: جز این نیست که آداب دعا همان مدح و ستایش خداوند و اقرار به گناه است، آن‌گاه درخواست از خدا» (همان).
 به‌طور خلاصه می‌توان گفت که هنگام دعا فرد، مخاطب خود را بالا می‌برد و در مقابل، خود را به پایین‌ترین حد ممکن می‌رساند و از گناهان خود پوزش می‌طلبد. این در حالی است که براساس نظریه رعایت ادب براون و لوینسون گوینده با پوزش خواستن، مرتکب کنشی شده است که به وجهه مستقلش لطمه می‌زند؛ ولی در ادعیه این اقدام، یک امر کاملاً طبیعی است و فرد با استفاده از آن، گویی قصد دارد حس ترحم الهی را برانگیزد (Vide. Brown, 1987).

۱-۲-۳. بزرگداشت مخاطب با استفاده از سازوکار ندا

با توجه به آنچه درباره رابطه میان شکل خطاب و مسئله حفظ وجهه بیان شد، در این مرحله لازم است به استفاده از مکانیزم ندا در توصیف، نظری بیندازیم.

حرف ندای به‌کاررفته در ادعیه

حرف ندایی که غالباً برای خطاب قرار دادن خداوند در ادعیه استفاده می‌شود، «یا» است که برای اشاره به دور به‌کار می‌رود. ابن‌عقیل به بیتی از *الفیه* ابن مالک درباره کارایی انواع حروف ندا اشاره کرده، می‌گوید:

«للمنادی الناء أو كالناء یا» (ابن‌عقیل، ۱۹۸۰: ۲۵۵)؛ یعنی اگر شنونده در فاصله زیادی با گوینده قرار داشت یا در نگاه گوینده مانند کسی که دور است، فرض شد باید در هنگام خطاب قرار دادنش از «یا» استفاده کرد. همچنین در همین کتاب به این نکته اشاره شده است که برای خطاب قرار دادن کسی که در فاصله نزدیک ما است، از «أ» (همزه مفتوح) استفاده می‌شود.

اگر «یا» را بررسی کنیم، می‌بینیم که در آن از حرف صامت «ی» و مصوت بلند «آ» استفاده شده است. وقتی فرد از چنین حرفی استفاده می‌کند و بعد از حرف صامت «ی»، یک مصوت کشیده را به‌کار می‌برد، به خودی‌خود این نکته را به ذهن عرب متبادر می‌کند که مخاطب در فاصله دور است و گوینده برای آن‌که او را صدا بزند و خطابش کند، مجبور است از مصوت بلند «آ» استفاده کند تا مخاطب صدایش را بشنود. به دیگر سخن، بُرد صدای



تولیدشده هنگام استفاده از حرف ندای «یا» در مقایسه با «أ» (همزهٔ مفتوح) بیشتر است. دعاکننده با استفاده از همین سازوکار، دوری فاصلهٔ میان خود و مخاطبش را القا می‌کند؛ البته این عبارت یک استعاره را در درون خود جای داده است و طی آن، دوری مکانی برای القای دوری جایگاه و موقعیت ارزشی دو طرف دعا (بنده و خداوند) استفاده شده است. از سوی دیگر، استعاره‌ای جهت‌ی نیز در این میان نهفته است که طی آن، هر چیز دور بالارزش و هر چیز در دسترس انسان، بی‌ارزش تلقی می‌شود.

انواع خطاب‌ها

با توجه به آنچه دربارهٔ رابطهٔ میان شکل خطاب و مسئلهٔ حفظ وجهه بیان شد، در این مرحله لازم است به استفاده از مکانیزم خطاب در ادعیه، نظری بیندازیم. در دعاها برای تبیین فاصلهٔ میان جایگاه متکلم و مخاطب، متکلم در ابتدا با ذکر صفاتی، مخاطب خود را بالا می‌برد. نوع خطاب در این ادعیه به چندین صورت انجام می‌پذیرد که در زیر ذکر می‌شود.

استفاده از واژگانی مانند «سید - مولی - رب» در کنار ضمیر متصل «ی»

در این ساختار، وقتی فرد می‌گوید: «أنت سیدی (مولای - ربی)» بی‌اختیار پیش‌انگاشت^{۱۲} آن چنین می‌شود: «من بنده‌ای هستم که یک سرور دارم.» به عبارت دیگر، با استفاده از چنین عبارتی، فرد به تبیین جایگاه مخاطب با استفاده از واژگانی می‌پردازد که دلالت بر سروری دارد و به تبع آن، رابطهٔ گوینده با مخاطب از طریق یک ضمیر متکلم وحده - که ذکر شده و یک معنای پیش‌انگاشتی خاص به همراه خود دارد - مشخص می‌شود. وارن راثلین در مقالهٔ خود دربارهٔ استفاده از راهبردهای رعایت ادب در کتاب مقدس و تطبیق آن با آنچه در زبان‌های آفریقایی به‌کار می‌رود، به استفاده از واژه‌هایی که حکایت از رابطهٔ «بنده - سروری» در کتاب مقدس دارد، اشاره می‌کند (Vide. Warren-Rothlin, 2007). وی می‌گوید برای حفظ احترام در این متون، به جای ذکر نام خداوند از اصطلاحات مربوط به خدمت و بندگی استفاده می‌شود و خداوند به نام «ارباب و سرور» یاد می‌شود و در عین حال، فرد برای آن‌که مقام خود را تنزل دهد، از خود به‌عنوان «برده و بنده» یاد می‌کند.

استفاده از اسماء مشتق

نوع دیگر خطاب، استفاده از اسماء مشتق است که صفات الهی را درون خود جای داده

است. در این نوع خطاب به جای استفاده از یک جمله، از یک ساختار اسمی استفاده می‌شود و عملیات اسمی‌سازی^{۱۳} صورت می‌پذیرد. در این چارچوب در هنگام خطاب از موارد ذیل استفاده می‌شود. به‌طور کلی، استفاده از مکانیزم «اسمی‌سازی» به گفته فاولر این فرصت را به شخص می‌دهد تا برخی از داده‌ها را حذف کند که یکی از این داده‌ها زمان است (Vide. Fowler, 1991). وقتی زمان حذف می‌شود، به تبع آن، قید و محدودیت زمانی نیز از بین می‌رود و اگر صفتی به خداوند نسبت داده شود، از ثبوت بهره‌منداست.

استفاده از اسم فاعل

یکی از اسماء مشتق، اسم فاعل است که از ریشه فعل و بر وزن فاعل ساخته می‌شود و برکننده کار دلالت دارد. اسم فاعل یکی از آن گونه‌های اسمی است که هنگام خطاب قرار دادن خداوند به‌کار می‌رود. به‌عنوان نمونه، می‌توان به عبارت «یا غافر الخطایا، یا کاشف البلیا، یا واهب الهدایا، یا رازق البرایا» اشاره کرد. (ای بخشنده خطاها، ای برطرف‌کننده بلیا، ای اعطا کننده هدایا، ای روزی‌دهنده انسان‌ها).

اگر به عبارتهای خطابی بالا توجه کنیم، درمی‌یابیم که با حذف زمان، تمرکز روی صفت‌های «مغفرت، کشف، هبه و رزق» قرار می‌گیرد و حکم ثبوت پیدا می‌کند. البته عبدالقاهر جرجانی در هنگام بحث درباره ثبوت صفت، اسم فاعل را نیز از انواعی ذکر می‌کند که بر ثبوت دلالت می‌کنند (الجرجانی، ۱۹۷۸: ۱۳).

استفاده از صفت مشببه

یکی دیگر از راهکارهای به‌کاررفته در هنگام ندا، استفاده از صفت مشببه است که آن هم از ریشه فعل و البته با به‌کارگیری اوزان مختلف ساخته می‌شود و دلالت بر وجود یک صفت در متصف به دارد. به‌عنوان نمونه می‌توان به عبارت «یا کریم، یا رحیم، یا قدیم، یا علیم» اشاره کرد. به اعتقاد علمای بلاغت صفت مشببه، بر ثبوت یک صفت در فرد متصف به دلالت دارد. مثلاً به اعتقاد الغلابی دلالت ثبوتی صفت مشببه به‌حدی قوی است که گویی جزئی از طبیعت فرد است و جدایی این صفت از وی امکان‌پذیر نیست (الغلابی، ۱۹۷۳: ۱۸۲). در این صفات نیز بُعد زمانی حذف می‌شود و توجه شنونده، به خودی‌خود به بعد معنایی این صفت و شخص بهره‌مند از این صفت معطوف می‌شود.



استفاده از اسم تفضیل

یکی دیگر از انواع اسم‌های مشتق که در هنگام خطاب استفاده می‌شود، اسم/ صفت تفضیلی است که البته همراه با یک مضاف‌الیه جمع می‌آید و مفهوم صفت «عالی» را به خود می‌گیرد؛ مانند «یا أحکم الحاکمین، یا أصدق الصادقین، یا أعدل العادلین» (ای قدرتمندترین حاکمان، ای صادق‌ترین صادقان، ای عادل‌ترین عادلان).
به اعتقاد الانصاری اسم‌های تفضیل نیز مانند اسم فاعل و صفت مشابه دلالت بر ثبوت دارند؛ یعنی یک صفت در وجود فرد، تثبیت شده و متصف به زمان خاصی نیست (الانصاری، ۱۹۹۹: ۳۸۶).

استفاده از «حرف ندا» در کنار اسم موصول عام «من»

رویکرد دیگر در این باره، استفاده از حرف ندای «یا» در کنار اسم موصول «من» (ضمیر موصولی) است که گزاره قرار گرفته، بعد از «من» می‌تواند به دو صورت باشد. در یکی از آن دو، بعد از «من» یک جمله اسمیه می‌آید و در بعدی، بعد از «من» یک جمله فعلیه ذکر می‌شود.

استفاده از عبارت اسمیه بعد از اسم موصول عام «من»

به گفته عبدالرئوف، استفاده از جمله اسمیه به‌طور کلی بر ثبوت دلالت دارد؛ یعنی اگر توصیفی به صورت جمله اسمیه بعد از «من» قرار گیرد، نشان می‌دهد که گوینده به ثبوت این صفت در مخاطب خود باور دارد (Vide. Abdul-Raof, 2006). از سوی دیگر، واژه‌ای که در جمله اسمیه نقش خبر را ایفا می‌کند، خود نیز از جنس اسم است که این مسئله بر ثبوت موجود در جمله می‌افزاید. به‌عنوان نمونه، می‌توان به عبارت «یا من هو فی عهده وفی، یا من هو فی وفائه قوی، یا من فی قوته علی» در دعای جوشن کبیر اشاره کرد (ای که در عهد خود وفادار، در وفاداری خود، قوی و در قوت خود، بلندمرتبه و عالی هستی).

در عبارات بالا «من» به صورت ندا ذکر شده و سپس یک جمله اسمیه آمده و خبر مبتدا هم به صورت اسمیه است که همه این موارد در کنار هم، اوج ثبوت صفت را می‌رسانند.

استفاده از عبارت فعلیه بعد از «من»

اغلب وقتی نام «فعل» شنیده می‌شود، بیشتر متخصصان علوم بلاغی آن را با تجدد و حدوث می‌پیوندند؛ ولی وقتی از یک فعل ماضی در جمله فعلیه استفاده می‌شود، حکایت از یک تجربه تثبیت شده دارد. به دیگر سخن، این فعل حکایت از اتفاقی دارد که در ازلیت رخ داده

است و به یک موضوع تثبیت شده مبدل شده است. به عنوان نمونه، می‌توان به عبارت «یا من خلق فسوئی / یا من قدر فهدی» اشاره کرد. در اینجا، بعد از «من» یک عبارت فعلیه آمده است؛ ولی فعل به‌کاررفته در آن ماضی است و از یک تجربه تثبیت شده درباره مخاطب حکایت دارد.

نوع دیگری از ذکر جمله فعلیه بعد از «من» موصول، آنجا است که متکلم از فعل مضارع استفاده می‌کند. استفاده از این فعل حکایت از رخ دادن هر لحظه یک موضوع است. به عنوان نمونه، در دعای جوشن کبیر آمده است: «یا مَنْ یُکْشِفُ البُلُوی، یا مَنْ یَسْمَعُ الشکوی». استفاده از فعل مضارع در این عبارت نشان می‌دهد که یک تجربه، لحظه به لحظه در حال رخ دادن است. به عبارت دیگر، این امر نشان‌دهنده زنده بودن یک حادثه است. در عبارت بالا، وقتی گفته می‌شود «ای کسی که مشکلات را برطرف می‌کنی و ای کسی که شکایت‌ها را می‌شنوی»، یعنی این موضوع در هر لحظه در حال بروز کردن و رخ دادن است و موضوع شنیدن شکایت و رفع مشکلات، یک تجربه تمام شده نیست، بلکه تجربه‌ای است که هر لحظه رخ می‌دهد.

۲-۳. توصیف مخاطب با استفاده از مکانیزم گزارش

همان‌طور که پیش از این نیز گفته شد، در بیشتر مواقع برشمردن صفات الهی به صورت ندایی است؛ ولی گاهی اوقات حالت گزارشی به خود می‌گیرد؛ یعنی با استفاده از مجموعه‌ای از جمله‌ها صفات مخاطب برشمرده می‌شود. گوینده در این مرحله گزاره‌هایی را درباره صفات الهی به‌کار می‌برد. به عنوان نمونه می‌توان به این عبارت در دعای کمیل اشاره کرد: «اللهم عَظَمَ سُلْطَانُکَ وَ عَلَا مَکَانُکَ وَ خَفِيَ مَکْرُکَ وَ ظَهَرَ أَمْرُکَ وَ غَلَبَ قَهْرُکَ وَ جَرَتْ قُدْرَتُکَ». (خدایا! حاکمیت تو عظیم، جایگاهت والا، مکر پنهان، امرت آشکار، قهرت غالب و قدرتت جاری بوده است).

در این عبارت، برای آن‌که به یک تجربه تثبیت شده و ازلی اشاره شود، از فعل ماضی استفاده شده است.



۳-۲-۳. توصیف مخاطب با استفاده از مکانیزم مقایسه

از دیگر راهکارهایی که هنگام توصیف مخاطب استفاده می‌شود، طرح خواسته است. در این مکانیزم، فرد یک صفت عالی را به خداوند نسبت می‌دهد و در مقابل، یک صفت کاملاً مخالف آن را به خود منتسب می‌کند. به‌عنوان نمونه می‌توان به دعایی اشاره کرد که از حضرت علی (ع) نقل شده و مناجات ایشان در مسجد کوفه است: «مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ! أَنْتَ الْمَوْلَى وَ أَنَا الْعَبْدُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الْعَبْدَ إِلَّا الْمَوْلَى؟! مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ! أَنْتَ الْمَالِكُ وَ أَنَا الْمَمْلُوكُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الْمَمْلُوكَ إِلَّا الْمَالِكُ؟! مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ! أَنْتَ الْعَزِيزُ وَ أَنَا الدَّلِيلُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الدَّلِيلَ إِلَّا الْعَزِيزُ؟!» (مولا و سرور من! تو سرور و من بنده‌ام و آیا به‌جز سرور، کس دیگری به بنده رحم می‌کند؟! مولا و سرور من! تو مالک و من مملوک هستم و آیا به‌جز مالک، کس دیگری بر مملوک رحم می‌کند؟! مولا و سرور من! تو عزیز و من ذلیل هستم و آیا به‌جز عزیز، کس دیگری بر ذلیل رحم می‌کند)!»

این دعا از ۲۴ بند تشکیل شده است و در هر بند آن، بعد از «مولای یا مولای» یک صفت برای خداوند، آن هم به صورت جمله اسمیه آمده است که دلالت بر ثبوت دارد و پس از آن نیز گوینده یک صفت به خود نسبت می‌دهد که کاملاً مخالف صفت نسبت‌داده‌شده به مخاطب است. به این ترتیب، فرد در عین حال که مخاطب را بالا می‌برد، خود را به پایین‌ترین مقام ممکن می‌رساند.

۴. توصیف گوینده از خویش

همان‌طور که پیش از این گفته شد، در سازوکارهای رعایت ادب که در ادعیه به‌کار می‌رود، یکی از عناصر مهم، تهدید و جهت خود و پایین آوردن جایگاه خویشتن است. در نگاه براون و لویسون پوزش خواستن از سوی گوینده، به‌عنوان اقدامی در جهت تخریب و جهت‌اش به شمار می‌رود (Vide. Brown and Levinson, 1987)؛ ولی در الگوی رعایت ادب به‌کاررفته در ادعیه شیعه، فرد باید تلاش کند تا هرچه بیشتر موقعیت و جایگاه خود را ضعیف توصیف کند و از کرده خود ابراز پشیمانی کند؛ سپس در آخرین مرحله خواسته خود را مطرح کند. نمونه‌ای از این ابراز ضعف را می‌توان در دعای کمیل مشاهده کرد، آنجا که حضرت علی (ع) چنین می‌گوید: «قَدْ أَتَيْتُكَ يَا إِلَهِي! بَعْدَ تَقْصِيرِي وَ إِسْرَافِي عَلَى نَفْسِي مُعْتَدِرًا، نَادِمًا، مُنْكَسِرًا،

مُسْتَقْبِلًا، مُسْتَعْفِرًا، مُنِيبًا، مُؤَرًّا، مُدْعِنًا، مُعْتَرِفًا.» (با این حال، بارخدا یا! پس از تقصیر و ستم بر نفس خود به درگاہت باز آمده‌ام؛ با عذرخواهی، پشیمانی، شکسته‌دلی، تقاضای عفو و آمرزش، توبه و زاری، تصدیق و اعتراف بر گناه خود).

در برخی ادعیه نیز از راهکار مقایسه استفاده می‌شود و فرد برای آن‌که جایگاه خود را نسبت به مخاطب خود نشان دهد و موقعیت خود را از همهٔ جهات پایین توصیف کند، از مقایسهٔ مستقیم استفاده می‌کند.

در برخی مواقع و در راستای راهکار خوار کردن خود، فرد از ضمیر «أنا» استفاده نمی‌کند و خود را به مثابهٔ یک غایب به شمار می‌آورد و علاوه بر آن، عبارت‌های اسمی نشانگر تحقیر خویشتن را به کار می‌برد؛ مانند این عبارت: «إِرحم عبدك اللذليل و امنن عليه بطولك الجزيل» (بر بندهٔ ذلیلت رحم کن و با لطف فراوانت بر او منت بگذار).

در اینجا فرد دعاکننده از عبارت «إِرحمنی» استفاده نکرده و هنگام اشاره به خود از عبارت «عبدك» (بندهات) سود می‌برد و در ادامه نیز ضمیر غایب «ه» را برای اشاره به خود به کار می‌برد.

۵. مرحلهٔ طرح خواسته

بعد از بر شمردن صفات الهی و پایین آوردن مقام و منزلت خود، نوبت به آن می‌رسد که فرد خواستهٔ خود را مطرح کند که البته این طرح خواسته می‌تواند به اشکال مختلف انجام گیرد که در ذیل انواع آن را ذکر می‌کنیم.

۱-۵. طرح خواسته به صورت تصریحی

به باور براون و لوینسون امر کردن و دستور دادن از جمله مسائلی است که به‌عنوان کنش تهدیدآفرین در قبال وجههٔ مستقل مخاطب محسوب می‌شود و برای آن‌که این موضوع اتفاق نیفتد، گوینده باید دست به کاری بزند که باعث جلوگیری از این احساس شود (Vide. Brown and Levinson, 1987). در ادعیه موضوع متفاوت است. پس از آن‌که فرد به توصیف صفات الهی پرداخت و به تبع آن، با عذرخواهی مقام و جایگاه خود را پایین آورد. می‌تواند خواستهٔ خود را مطرح کند. در اغلب موارد فرد خواستهٔ خود را به صورت فعل «امر مستقیم» بیان



می‌کند.

احتمالاً در زبان عربی، ساختارهایی غیر از فعل امر مستقیم وجود دارد که از نظر تهدید وجهه در مقام و رتبه بالاتری قرار می‌گیرند. از آن جمله می‌توان به ساختار «علی + (ضمیر یا اسم) + مصدر یا فعل» اشاره کرد. این ساختار از درجه اجبار بیشتری در مقایسه با فعل امر مستقیم برخوردار است؛ ولی در هیچ‌یک از ادعیه از چنین ساختاری استفاده نشده است. به‌عنوان نمونه، گفته نشده است «علی الله أن یرزقنی فلاناً» (خداوند باید به من فرزند بدهد). احتمالاً یکی دیگر از ساختارهایی که در زبان عربی در مقایسه با امر مستقیم دارای اثر خدشه‌ساز بیشتری است، استفاده از لام امر است؛ یعنی در هیچ‌جا از ادعیه نیامده است: «فلیرزق الله إیای فلاناً».

در نتیجه، شاید بتوان گفت که امر مستقیم در مقایسه با دیگر ساختارها از درجه خدشه‌سازی کمتری برخوردار است؛ ولی در بقیه این درجه اجبار بیشتر است.

۱-۱-۵. برخی راهکارهای تلطیف فضای امر

در این حالت، فرد گاه از راهکار سوگند دادن خداوند به صفاتش برای تلطیف فضای امر استفاده می‌کند. این ساختار به صورت «ب + صفت الهی» است. به‌عنوان نمونه می‌توان به این عبارت در دعای کمیل اشاره کرد: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ وَ بِقُوَّتِكَ الَّتِي قَهَرْتَ بِهَا كُلَّ شَيْءٍ وَ خَضَعَ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ وَ نَالَ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ وَ بِجَبَرُوتِكَ الَّتِي غَلَبْتَ بِهَا كُلَّ شَيْءٍ وَ بِعِزَّتِكَ الَّتِي لَا يَقُومُ لَهَا شَيْءٌ وَ بِعَظَمَتِكَ الَّتِي مَلَأَتْ كُلَّ شَيْءٍ وَ بِسُلْطَانِكَ الَّتِي عَلَا كُلَّ شَيْءٍ وَ بِوَجْهِكَ الْبَاقِي بَعْدَ فَنَاءِ كُلِّ شَيْءٍ وَ بِأَسْمَائِكَ الَّتِي مَلَأَتْ أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ وَ بِعِلْمِكَ الَّتِي أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ وَ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّتِي أَضَاءَ لَهُ كُلِّ شَيْءٍ».

همان‌طور که مشخص است بعد از سوگند دادن خداوند به برخی صفاتش، در دعای کمیل آمده است: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصْمَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ النَّقْمَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النَّعْمَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَحْبِسُ الدُّعَاءَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ الْبَلَاءَ».

راهکار دیگری که در این زمینه وجود دارد، قسم دادن خداوند به پیامبر اسلام و ائمه معصومین است که باعث تلطیف فضای امر می‌شود؛ یعنی این‌که فرد باید خود را پایین‌تر از

آن قرار دهد که به‌طور مستقیم خواسته‌ای را با خداوند مطرح کند و در این میان پیامبر و ائمه را به‌عنوان شفیع دعای خود قرار دهد.

نمونه استفاده از واسطه استجاب دعا در دیگر کتب دینی نیز دیده می‌شود که از جمله آن‌ها می‌توان به انجیل اشاره کرد، آنجا که در بخش نیایش‌ها افراد برای اجابت خواسته‌های خود نام حضرت عیسی (ع) را ذکر می‌کنند و به نام ایشان خواسته خود را طلب می‌کنند تا خداوند متعال به حرمت آن بزرگوار، لباس اجابت بر آن خواسته بیوشاند (Julien, 2012: 110).

از جمله نمونه‌هایی که می‌توان در به‌کارگیری از شیوه ذکرشده نام برد، دعای قرآن به سر گرفتن است که در ماه‌های رمضان و در شب‌های احیا انجام می‌گیرد. در این مراسم، شخص دعاکننده مخاطب خود را به چهارده معصوم سوگند می‌دهد و در هر بار عبارت «ب + نام معصوم» را ده بار ذکر می‌کند که در مجموع ۱۴۰ بار این سوگند تکرار می‌شود و پس از آن، فرد خواسته‌هایش را ذکر می‌کند.

نمونه دیگر از این مکانیزم را می‌توان در دعای توسل دید آنجا که عبارت «أَسْئَلُكَ بِهِمْ أَنْ تُعَيِّنَنِي عَلَى طَاعَتِكَ» به‌کار می‌رود. در اینجا نیز فرد خداوند را به معصومان و اولیاءالله سوگند می‌دهد تا خواسته‌اش اجابت شود.

۲-۵. طرح خواسته به صورت غیر مصرح و کنایی

یکی از راهبردهایی که براون و لوینسون درباره رعایت ادب مطرح می‌کنند، استفاده از راهبرد غیر مستقیم و غیر تصریحی خواسته است که از آن با عنوان سازوکار ادب‌ورزی غیر مستقیم یاد می‌شود. این راهبرد مبتنی بر استفاده از زبان غیر مستقیم از سوی گوینده برای بیان خواسته است تا به این ترتیب از انجام کنشی که به وجهه مخاطب لطمه می‌زند، دوری شود. به عنوان نمونه، وقتی فردی می‌گوید «وای! چقدر هوا سرد است» به این معناست که «چقدر خوب است که شنونده از جایش بلند شود و به سمت پنجره برود و آن را ببندد».

گرایس معتقد است که استفاده از زبان تلویحی نقش مهمی در تعاملات بین‌فردی بازی می‌کند. در مکالمه، افراد چیزهایی را که به صورت غیر مستقیم می‌گویند، درک می‌کنند (Vide. Grice, 1975). در ادعیه نیز از این سازوکار استفاده شده است. از آن جمله می‌توان



به دعای فرج اشاره کرد که در آن آمده است: «اللهم عظم البلاء و برح الخفاء و انكشفت الدجی»؛ در اینجا فرد/گوینده با توصیفی که از اوضاع ارائه می‌دهد، خواسته خود را با طرف مقابل مطرح می‌کند که این یکی از راهبردهای رعایت ادب از نگاه براون و لوینسون است.

۳-۵. طرح خواسته با استفاده از راهبرد رعایت ادب (سلبی) رسمی

راهکار سومی که برای بیان خواسته وجود دارد، استفاده از راهبرد رعایت ادب سلبی (رسمی) است. در این راهبرد فرد موقعیت و جایگاه خود را در مقایسه با مخاطب، پایین‌تر می‌داند. از این رو، از ابزارهای جبرانی استفاده می‌کند. شکل فعل یکی از ابزارهای جبرانی است که می‌تواند به عنوان عاملی برای جلوگیری از خدشه‌ساز بودن طلب به کار رود. به عنوان نمونه، «آیا می‌شود لطف کنید و به من فلان چیز را بدهید». در ادعیه نیز گاه از فعل‌هایی مانند «مَنْ - تَفَضَّلْ» استفاده شده و فرد از آن به عنوان ابزار جبرانی سود برده است. مانند عبارت «مَنْ عَلَيَّ بِحُسْنِ إِجَابَتِكَ» یا «تَفَضَّلْ عَلَيَّ فَقَرَأِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِالْغِنَى وَالثَّرْوَةَ».

۶. بخش پایانی ادعیه

برخی دعاها با همان طرح خواسته پایان می‌یابند؛ ولی در برخی ادعیه بعد از طرح خواسته، از عبارت‌هایی استفاده می‌شود که تأکید بر توانایی و قدرت خداوند در تحقق خواسته‌های مطرح‌شده دارند. از جمله عبارت‌های یادشده می‌توان به «إِنكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» اشاره داشت.

۷. نتیجه‌گیری

در پایان می‌توان نتیجه گرفت که افراد هنگام طرح خواسته خود با خداوند، از سازوکار «خودتحقیری» و «دگرتعظیمی» استفاده می‌کنند و برای این کار در وهله اول به توصیف مخاطب خود می‌پردازند.

همچنین در مرحله توصیف از سه ساختار «ندایی- گزارشی- مقایسه‌ای» سود می‌برند. استفاده از ساختار ندا، نشانگر اوج اعتقاد فرد به اوصاف الهی است؛ زیرا اگر گوینده به جای

ذکر یک توصیف از فردی، وی را با آن صفت منادا قرار دهد، بیانگر اوج اعتقاد گوینده به اتصاف مخاطب به صفت ذکرشده است. در دو ساختار دیگر؛ یعنی گزارش و مقایسه نیز از مقوله‌های صرفی و نحوی استفاده شده است که از تثبیت یک صفت در وجود مخاطب حکایت دارد.

فرد در مرحله بعد شروع به تحقیر خود می‌کند و برخلاف نظریه براون و لوینسون، می‌کوشد تا جایی که می‌تواند جایگاه و منزلت و وجهه خود را تخریب کند تا به این ترتیب در برابر مخاطب هیچ انگاشته شود.

در مرحله بعد، طرح خواسته از سوی فرد به صورت مستقیم است و در برخی موارد نیز فرد برای آن‌که خود را بی‌لیاقت جلوه دهد، خداوند را به صفاتش یا به بزرگان دین اسلام سوگند می‌دهد تا به این ترتیب، از فشار ناشی از کنش‌های مخدوش‌کننده بکاهد.

به‌طور کلی می‌توان گفت که در هنگام مطالعه ادعیه شیعه، بخشی از نظریه براون و لوینسون درباره رعایت ادب قابل پذیرش و بخشی دیگر از آن غیر قابل پذیرش است. این نظریه در آن بخش که به موضوع جایگاه مخاطب مربوط است، قابل قبول است؛ ولی در بخش دیگر آن و در آنجا که موضوع به حفظ جایگاه متکلم برمی‌گردد و بحث بر سر رابطه میان گوینده مسلمان با مخاطب خداوند است، قابل قبول نیست؛ زیرا در اینجا فرد تمام توانش را برای پایین آوردن جایگاه خود صرف می‌کند.

درباره طرح مستقیم خواسته که به نظر براون و لوینسون به‌عنوان کنش خدشه‌زننده به وجهه تلقی می‌شود، باید گفت که در ادعیه شیعه این مسئله قابل قبول نیست و افراد این اقدام را به‌عنوان یک کنش خدشه‌زننده تلقی نمی‌کنند؛ البته این نکته را نیز باید پذیرفت که گویندگان شیعه راهکارهای دیگری را برای تلطیف فضای امر مستقیم به‌کار برده‌اند.

۸. پی‌نوشت‌ها

1. face-threatening factors
2. transactional
3. interactional
4. positive politeness
5. negative politeness



- 6. off-record
- 7. face-threatening acts (FTAs)

- ۸. در این باره ر. ک. آداب دعا، بی‌تا: پاراگراف ۲.
- ۹. در این باره ر. ک. آداب دعا، بی‌تا: پاراگراف ۲.

- 10. other-raising
- 11. self-lowering
- 12. presupposition
- 13. nominalization

۹. منابع

- ابن عقیل، بهاء‌الدین عبدالله (۱۹۸۰). *شرح ابن عقیل علی ألفیة ابن مالک*. تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید. ج. ۳. قاهرة: دارالتراث.
- الأنصاری، ابن هشام (۱۹۹۹). *شرح شذور الذهب*. تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید. بیروت: دارالمعرفة للطباعة و النشر.
- الجرجانی، عبدالقاهر (۱۹۷۸). *دلائل الإعجاز*. تحقیق السيد محمدرضا. بیروت: دارالمعارف للطباعة.
- الغلاینی، مصطفی (۱۹۷۳). *جامع الدروس العربیة*. ج ۱. بیروت: مكتبة عصرية.
- الكلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. (۲۰۰۹). *اصول الکافی*. ج. ۲. بیروت: دارالتعارف.
- بی‌نا (۲۰۱۲) «آداب دعا». *نور آسمان*. تاریخ بازیابی ۲۹ بهمن ۱۳۹۱ از سایت: <http://www.nooreaseman.com/forum165/thread42224.html>
- غضنفری، محمد (۱۳۸۷). «جلوه‌هایی از بازتاب اصول ادب در تاریخ بیهقی». *مجله تخصصی زبان و ادبیات دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*. ش ۱۶۲. صص ۲۹-۴۷.
- فخر روحانی، محمدرضا (۱۳۸۲). «بررسی زبان‌شناختی نام‌ها و القاب پیامبر (ص) در قرآن کریم». *پژوهش‌نامه قرآن و حدیث*. ش ۲. صص ۷۱-۷۶.
- یول، جرج (۱۳۸۹). *کاربردشناسی زبان*. ترجمه محمود عموزاده مهدی‌رجه و منوچهر توانگر. تهران: سمت.

Reference:

- Abdul- Raof, H. (2006). *Arabic Rhetoric: A Pragmatic Analysis*. NY: Routledge.
- Al-Khatib, M. (2012). "Politeness in the Holy Quran: A sociolinguistic and pragmatic perspective". *Intercultural Pragmatics*. Vol. 9 (4). pp. 479 - 509.
- Al-Ansari, I. H. (1999). *Sharh Shuzoor Al-Zahab*. Researched by: Muhammad Mohyeddin Abdol-Hamid. Beirut: Dar al-Ma'rifa li'l-Taba'a wa'l-Nashr [In Arabic].
- Al-Ghalayini, M. (1973). *A Comprehensive Book of Grammar in Arabic*. Vol. 1. Beirut: Al-Maktaba al-'Asriyya [In Arabic].
- Al-Jurjani, A. Q. (1978). *Dala il Al-I'jaz fi Ilm Al-Ma'ani*. Researched by: Al-Seyyid Muhammad Riza. Beirut: Dar Al-Ma'rifa li'l-Taba'a wa'l-Nashr [In Arabic].
- Al-Kulayni, M. I. Y. I. I. (2009). *Usul Al-Kāfi*. Vol. 2. Beirut: Al-Maktabah Al-Asriyyah [In Arabic].
- Bargiela- Chiappini, F. (2003). "Face and Politeness". *Journal of Pragmatics*. Vol. 35. pp. 1453-1469.
- Beeman, W. O. (1986). *Language, Status and Power in Iran*. Bloomington: Indiana University Press.
- Bravo, D. (2008). "The implications of studying politeness in Spanish-speaking contexts: A discussion". *Journal of Pragmatics*. Vol. 18. pp. 577- 603.
- Brown, G. & G. Yule (1983). *Discourse Analysis*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Brown, P & S. C. Levinson (1987). *Politeness: Some Universals in Language Usage*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Fakhr Roohani, M. R. (2003). "A linguistic study of the prophet's names and epithets in the Holy Quran". *Quran and Hadith Research Letter*. No. 2. pp. 71-76 [In Persian].



- Fowler, R. (1991). *Language in the News*. London: Routledge.
- Fox, S. (2008). *Business Etiquette for Dummies*. Hoboken: Wiley Publishing Inc.
- Ghazanfari, M. (2008). "Reflections of the principles of politeness in Tarikh-e Beihaqi". *Journal of Language and Literature, Mashhad University, Faculty of Literature and Human Sciences*. No. 162. pp. 29-47 [In Persian].
- Grice, H. P. (1969). "Utterer's meaning and intentions". *Philosophical Review*. Vol. 78 (2). pp. 77- 147.
- Hudson, R. A. (1980). *Sociolinguistics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Ibn Aqil, B. A. (1980). *Ibn Aqil's Commentary on Ibn Malik's Al-Alfiyah*. Researched by: Muhammad Mohiyeddin Abdol-Hamid. Vol. 3. Cairo: Dar al-Turath [In Arabic].
- Julien, H. (2012). *The Power of the Name of Jesus*. IN: AuthorHouse.
- Manners of Praying (2012). "Noor-e Aseman". Retrieved from: www.nooreaseman.com/forum165/thread42224.html [In Persian].
- Sifianou, M. (1992). *Politeness Phenomena in England and Greece: A Cross-Cultural Perspective*. New York: Oxford University Press.
- Spencer- Oatey, H. (1996). "Reconsidering power and distance". *Journal of Pragmatics*. Vol. 26. pp. 1- 24.
- Tayler, A. & V. Evans (2003). *The Semantics of English Prepositions*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Warren- Rothlin, A. (2007). "Politeness strategies in Biblical Hebrew and west African languages". *Journal of Translation*. 3 (1). pp. 55- 71.
- Wierzbicka, A. (1985). "Different cultures, different languages, different speech acts. Polish vs. English". *Journal of Pragmatics*. Vol. 9. pp. 145- 178.
- Yule, G. (1996). *Pragmatics*. London: Oxford University Press.